

تبارشناسی روشهای تحقیق در علوم انسانی در مسیر تمدن ایرانی - اسلامی

جهانپار بامداد صوفی^۱

تاریخ دریافت: ۹۶/۳/۲۰ - تاریخ بازنگری: ۹۶/۹/۱۸ - تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۲/۲۴

چکیده

تبارشناسی مجموعه ای از تکنیک های تاریخی مورد استفاده در فلسفه است که برای اولین بار توسط فردریش نیچه، فیلسوف آلمانی و پس از او توسط میشل فوکو، فیلسوف پست-مدرن فرانسوی در مطالعاتشان به عنوان اصلی ترین روش تحقیق مورد استفاده قرار گرفته است. در این مقاله کوشش شده است تا از رویکرد تبارشناسانه به منظور ریشه یابی مبانی معرفت شناختی و هستی شناختی و روش شناختی علوم مدرن در عصر رنسانس استفاده شود تا بتوان نه تنها گفتمان جدیدی را در ارتباط با سنخ شناسی روشهای تحقیق در علوم انسانی ارائه نمود، بلکه به ریشه یابی بنیان های روش شناختی علوم انسانی در مسیر تمدن اسلامی-ایرانی نیز، هرچند به صورت اجمالی، پرداخت. نظریه ای که در مقاله ی حاضر مطرح می شود بیان می کند که روش های علمی ظهور یافته در عصر رنسانس از دیر باز مورد استفاده ی محققین و علمای ایرانی-اسلامی قرار می گرفتند. مطالعات تبارشناسانه به ما نشان می دهد که خاستگاه بسیاری از روش های متداول علمی در علوم انسانی که در علوم مدرن مورد استفاده پژوهشگران قرار می گیرند به قرن ها قبل در مسیر تمدن ایرانی-اسلامی بر میگردد.

واژگان کلیدی: تبارشناسی، تمدن ایرانی-اسلامی، روش شناسی تحقیق

۱. استادیار گروه مدیریت صنعتی دانشکده مدیریت و حسابداری دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)
bamdadsoofi@yahoo.com

مقدمه

تبارشناسی چیست؟

لغت تبارشناسی^۱ از دو واژه یونانی genea به معنای "نسل و تبار" از یک طرف، و logos به معنای "دانش و معرفت" از طرف دیگر تشکیل شده است (سایت ویکی پدیا). این کلمه در کلیت خود به معنای "دانش شناخت تبار یک پدیده" می باشد. در علوم مانند مردم شناسی، قوم نگاری و فرهنگ شناسی تحقیق تبارشناسانه شامل فرایند اکتشاف منابع و مدارکی به منظور یافتن اطلاعاتی در مورد تاریخچه ی به هم پیوستگی و توسعه ی تبارها و نسلها از طریق مطالعه ی اتصالات میانشان که معمولا توسط ازدواج و هم جوشی بین گروهها و اقوام مختلف شکل می گیرند، می باشد. (همان منبع). در علم زیست شناسی نیز اخیرا آزمونهای تبارشناسانه ی (DNA)^۲ مطرح شده اند که از مجموعه ای از تستهای بیولوژیکی تشکیل می شوند که تبار هر انسانی را در طول تکامل نسلها با دقت بسیار بالایی نشان می دهند. به عنوان مثال، با اعمال چنین تستهایی مشخص می شود که هر فرد ایرانی چند درصد مغول، چند درصد یونانی و چند درصد عرب است و به چه میزان از اقوام منطقه ی قفقاز ژن گرفته است.

حیطه و قلمرو علم تبارشناسی به موضوعات فوق محدود نمی شود، بلکه تبارشناسی را می توان به عنوان رویکردی معرفت شناختی مورد مطالعه قرار داد. در بخش بعدی به تشریح بهتر این حوزه می پردازیم.

تبارشناسی به مثابه رویکردی معرفت شناختی و روش شناختی

واژه ی تبارشناسی برای اولین بار توسط فیلسوف آلمانی فردریش نیچه در سه مقاله ی اصیلش تحت عنوان "تبارشناسی اخلاقیات" که در سال ۱۸۸۷ به زبان آلمانی انتشار یافت و ۱۰ سال بعد توسط والتر هوسمان به انگلیسی ترجمه شد، مورد استفاده قرار گرفت. نیچه برای اولین بار ارزشهای اخلاقی و باورهای انسانی را با روش تبارشناسی مورد نقد قرار داد. وی با زیر سوال بردن مفهوم متداول اخلاقیات، سعی در پی بردن به ریشه باورها و قضاوتهای انسانی در مورد معانی متفاوت مفاهیم مرتبط با اخلاقیات طی نسلها در تاریخ نمود. او مطرح می کند که باورهای انسانی توسط اقتضائات تاریخی، فرهنگی، زبانی، مذهبی... به شدت

1. Genealogy
2. Deoxyribonucleic Acid

تحت تاثیر قرار گرفته و ساخته شده اند. وی به درستی این سوال اساسی را مطرح می کند که آیا اکتشافات معرفت شناختی ما انسان ها می توانند دلیل باور های ما باشند؟ به عبارت دیگر آیا ریشه های باور های انسانی را میتوان در تاریخ خانه های تکامل آن ها طی نسل های متوالی جستجو کرد (دی جورجیو، پل، ۲۰۱۳)

به دنبال مطالعه ی نیچه، فیلسوف پست مدرن فرانسوی، میشل فوکو نظریات جدیدی را در حوزه های علوم سیاسی، روانشناسی اجتماعی و تاریخ با همان رویکرد تبارشناسانه مطرح نمود. میشل فوکو تبارشناسی را به عنوان مجموعه ای از تکنیک های تاریخی در قلمرو فلسفه به کار بست و سعی در زیر سوال بردن باور های فلسفی متداول نمود. وی این کار را از طریق مطالعه گفتمان هایی که طی سالیان متمادی در طول تاریخ در قلمرو تحلیل مفاهیم فلسفی مطرح شده اند، انجام داد (درولت، میشل، ۲۰۱۷). فوکو تحلیل تبارشناسانه ی خود را در مقابل برداشت مارکسیستی از تحلیل های ایدئولوژیک قرار داد که سعی در توضیح دادن کلیت گفتمان های مرتبط با یک مفهوم در یک دوره ی زمانی خاص (دوره معاصر) دارد. فوکو کوشش نمود تا شکل جدیدی از گفتمان های سیاسی-اجتماعی را تعریف کند و او قبل از آنکه به دنبال شکل جدیدی از گفتمان سیاسی-اقتصادی مانند ایدئولوژی مارکسیستی باشد، در جستجوی کشف "فعالیت های خرد سیاسی زندگی روزمره انسانی" بود (گلفرت، اکسل، ۲۰۱۱). میشل فوکو سعی کرد تا بفهمد علم روانشناسی چگونه برای انسان ها توسعه و تحقق یافته است. وی تبارشناسی روانشناسی را توسعه داد و روانشناسی را به عنوان "علم توسعه یافته توسط تاریخ براس اعمال قدرت" مطرح کرد (همان منبع). اینچنین بود که فوکو با رویکرد تبارشناسی خود علم روانشناسی، تاریخ و علوم سیاسی را در هم آمیخت.

گذار فوکو از روش دیرینه شناسی به روش تبارشناسی با تاثیر پذیرفتن از نیچه یک جهش روش شناختی است که اهمیت معرفت شناسی بالایی دارد. هرچند فوکو روش دیرینه شناسی را به کلی رها نکرد، اما به این نتیجه مهم دست یافت که تبارشناسی دگرگونی های به وجود آمده در نظام های گفتمانی را به اعمال غیر گفتمانی پیوند می دهد (اکرمی، اژدریان شاد، ۱۳۹۱). فوکو با بهره گیری از چارچوب تبارشناسی چنان تحلیل متمایز و بدیعی از ساختار اجتماعی قدرت عرضه نمود که علی رغم علاقه به روش دیرینه شناسی، اهمیت هستی شناختی و معرفت شناختی تبارشناسی را به عنوان تکمیل کننده ی آن روش پذیرفت (به منظور مطالعه بیشتر افکار نیچه و فوکو و رویکردهای روش شناختی آنها، علاوه بر منبع قبلی رجوع شود به

ذالی زاده، چراغی و رضا دوست، ۱۳۹۴).

نقد فوکو به مفاهیم روانشناختی در نهایت به نقد این ایده ختم می گردد که "مغز انسان از نظر سیاسی یک مفهوم هستی شناختی خنثی است:" (می، تاد، ۱۹۹۳)، زیرا که همین مغز از نظر سیاسی به هر نوع ذهنیت بنیان نهاده شده در مورد گفتمان ها شک می کند (همان منبع).

رویکرد تبارشناسانه به روش شناسی تحقیق در پژوهش حاضر

در صفحات گذشته سعی شد تا این ایده که تبار شناسی می تواند راهگشای تفکر فلسفی در خصوص معرفت شناسی، هستی شناسی و روش شناسی باشد، توضیح داده شود. در واقع فیلسوفان بزرگی نظیر نیچه و پس از او میشل فوکو از این رویکرد به عنوان مجموعه ای از تکنیک های تاریخی در فلسفه بهره گرفته اند (روبینکهام، میلتون، انجمن آمریکایی تبارشناسی، ۱۹۹۳) به جرات می توان ادعا نمود که رویکرد تبارشناسی مجموعه ای از رویکرد های فراترکیبی تاریخی است که از ورای بهم پیوستگی ها و گسستگی هایی که طی نسل ها در طول تاریخ در ارتباط با مفاهیم روش شناسی مطرح شده اند، محقق را نه تنها به طرف ریشه یابی این مفاهیم سوق می دهند، بلکه به او کمک می کنند تا گفتمان جدیدی را در قلمرو تعریف شده مطرح کند.

در این راستا، تحقیق حاضر نیز از مجموعه ای از تکنیک های تاریخ نگاری استفاده کرده است. یکی از مهمترین فنون تاریخ نگاری عبارت است از تحلیل محتوای متون تاریخی. تحلیل محتوا با بهره گیری از فهرست های وارسی (مقالات و کتب) براساس فراوانی و نوع توضیحات و ترکیبات کلامی مرتبط با محور های تحقیق انجام می شود. یکایک جملات، نمودارها، جداول و اشکال به عنوان واحد مطالعه انتخاب می گردند و سپس کدگذاری می شوند. این روش برای اولین بار در قرن ۱۹ به عنوان روشی برای تحلیل سرودها، روزنامه ها و مجلات، سخنرانی ها، ... به کار گرفته شد. امروزه از این روش در چارچوب مطالعات و پژوهش های علمی در بسیاری از علوم از جمله علوم ارتباطات و روزنامه نگاری، علوم اجتماعی، روانشناسی، مدیریت، ... بهره گرفته می شود. روش تحلیل محتوا در مسیر تکوین خود به متون جدیدی از جمله متن کاوی مجهز شده است که با استفاده از نرم افزارهایی مانند اطلس، مکس کیو وی انجام می شوند.

تبارشناسی روش های تحقیق در علوم انسانی موضوع تحقیق مقاله حاضر است که با دو

رویکرد به شرح زیر انجام می شود:

۱-تبارشناسی روش های تحقیق در علوم انسانی پس از ظهور علوم مدرن از رنسانس به

بعد.

۲-تبارشناسی روش های تحقیق در علوم انسانی در مسیر تمدن ایرانی-اسلامی

در ارتباط با مطالعات تبارشناسانه بند ۱، ۲۰ نشریه برتر جهان در حوزه ی عمدتاً مدیریت براساس مقاله ی روش شناسانی وارنر (۲۰۰۲) انتخاب شدند و سپس با فعال کردن موتور جستجوی وب آف نالچ کلیه مقالات مرتبط با روش تحقیق که در ۶ دهه گذشته در این مجلات به چاپ رسیده اند شناسایی شدند. سپس از میان ۳۶ مقاله ی چاپ شده، ۱۲ مقاله برای تحلیل انتخاب شدند. (رجوع شود به فهرست نشریات پیوست انتهای مقاله، عدد درج شده در جلوی عنوان هر نشریه نشان دهنده ی تعداد مقالات روش تحقیق چاپ شده در آن مجله است). در مرحله بعد از انتخاب فهرست واری و واحد مطالعه؛ کدگذاری انجام شود. در این تحقیق دو نوع کدگذاری محوری مرتبط با "واقع گرایی تحقیق" و "دقت در آزمون فرضیه ها" انجام می شود. کدهای باز نیز به انواع روش های میدانی، پیمایشی، تجربی، آزمایشی تخصیص می یابند و در نهایت کدهای فرعی نیز به مقولاتی نظیر "کنترل متغیرها"، "عمق مطالعه"، "طولی یا مقطعی بودن پژوهش"، "روابط علی میان متغیرها" و "کلی نگری تحقیق" و... اختصاص می یابند، تا در نهایت مشخص شود چه رویکردهایی در ارتباط با روش شناسی تحقیق در علوم انسانی پس از رنسانس وجود داشته است.

در ارتباط با تبارشناسی روش های تحقیق در مسیر تمدن ایرانی-اسلامی عمدتاً کتب تاریخی مربوط به گذشته و حال مورد تحلیل قرار گرفتند. از جمله این کتب می توان به تاریخ بیهقی، تاریخ یعقوبی، اندیشه متفکران مسلمان از تقی آزاد ارمکی، علوم و تمدن در اسلام نوشته حسین نصر اشاره نمود. لازم به ذکر است که تحقیق حاضر صرفاً مقدمه ای است در باب تبارشناسی و به هیچ وجه ادعای یک پژوهش عمیق تبارشناسانه را ندارد. کلیه نتایجی که به ویژه در بخش مرتبط با تمدن ایرانی اسلامی مطرح شده اند باید با مطالعات عمیق تر مورد روایی سنجی قرار گیرند و تقویت شوند.

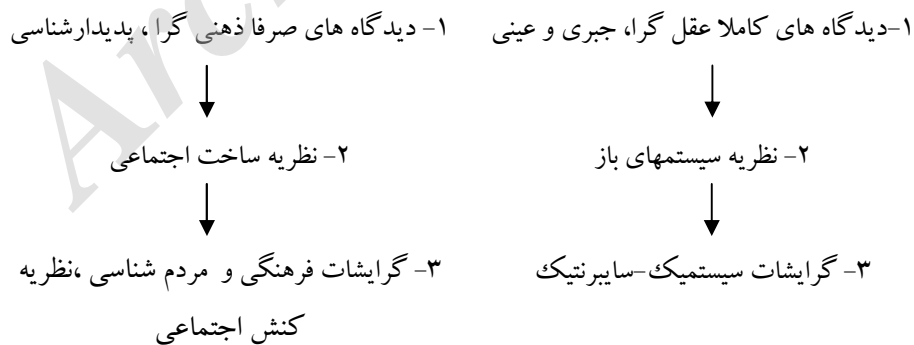
در ادامه بحث کوشش می شود تا با رویکردی تبارشناسانه، مستند و تاریخی، پیشینه ی معرفت شناختی، هستی شناختی و روش شناختی علوم مدرن را از رنسانس به بعد مطرح کرده تا در نهایت به سنخ شناسی جدیدی از روش های تحقیق در علوم سازمانی برسیم. سپس سعی

می شود تا از عصر رنسانس نیز عقب تر رفته و با همان رویکرد تبارشناسانه به ریشه یابی پیدایش روش های تحقیق در علوم انسانی طی قرون وسطی در مشرق زمین تمدن ایرانی-اسلامی هرچند به صورت اجمالی پردازیم.

مسیر تکامل معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و روش‌شناسی علوم جدید پس از رنسانس

در مسیر تحول و تکامل اندیشه ها و جهان بینی های علوم انسانی نظریات بسیار متنوع و متفاوتی ارائه شده اند. از وقتی که معرفت شناسی یا روش های شناخت فلسفه علم در غرب پس از رنسانس باز تولدی تازه یافت، پیوسته دو دیدگاه کاملا متفاوت در تقابل با یکدیگر مطرح بودند. عینی گرایی مطلق و نگرش جبری یا مکتب تحصیل و اثبات گرایی از یکسو در جدال بی امان با ذهنی گرایی محض از سوی دیگر بود. در قرون پس از رنسانس این دو جهان بینی با گسترده تر شدن دامنه علوم و عمیق تر شدن مطالعات علمی و دانش بشری کاملتر شده و با تاثیر متقابل از یکدیگر به هم نزدیک تر شدند. امروزه علیرغم اینکه دو دیدگاه فوق در چارچوب های متفاوتی از نظر هستی شناسی و انسان شناسی به پیش می روند، لیکن نظرهایشان دارای نقطه اشتراک متعددی است. نمودار زیر به نوعی درخت تبارشناسی این دودیدگاه را به صورت خلاصه نشان می دهد.

تبارشناسی دو جهان بینی عقل‌گرا و ذهنیت‌گرا



شکل ۱: درخت تبارشناسی دو پارادایم عینی‌گرا و ذهنی‌گرا

در ادامه، کوشش خواهد شد تا مسیر تکامل دو دیدگاه فوق با رویکردی فراتحلیلی شکافته شود و از منظر روش شناختی به ابعاد نظری جدیدی دست یافته شود. همان طوریکه گفته شد، این رویکرد به ما اجازه می دهد تا به سنخ شناسی جدیدی از روش تحقیق در علوم سازمانی دست یابیم.

از پوزیتیویزم یا اثبات گرایی عقلی تا جنبش سایبرنتیک

براساس این دیدگاه تنها حقایق مشهود و تجربه های عینی می توانند ملاک معتبر علمی به شمار آیند (زاهدی، الوانی، فقیهی، ۱۳۷۶، ص ۲۵۹) از اولین متفکران این دیدگاه می توان از رنه دکارت فیلسوف فرانسوی، آگوست کنت بنیان گذار علم جامعه شناسی، و همچنین ویلهلم وانت آلمانی، پدر علم روانشناسی، نام برد. براساس این مکتب واقعیات اجتماعی با داشتن یک ساختار مشخص و ملموس به صورت یک سیستم بسته مانند دنیای طبیعی عینیت داشته و قابل ملاحظه تجربی هستند.

پدیده های انسانی با چنین نگرشی، همانند پدیده های طبیعی از اجزاء مختلفی که در تعامل با یکدیگرند تشکیل یافته اند و مستقل از اختیار ما به صورت جبری و نظام یافته به رفتارهای اجتماعی را شکل می دهند. با این نگرش انسان به منزله موجودی که مطیع شرایط محیطش می باشد و همواره به صورت جبری در پاسخ به محرکهای محیط خود عمل می کند، در نظر گرفته می شود. با چنین جهان بینی مطالعه پدیده ها صرفاً به صورت تجربی در شرایط کاملاً کنترل شده امکان پذیر است و تاکید بر روی تجزیه و تحلیل عینی و تجربی روابط مشخص و ملموس موجود در یک سیستم به صورت مستقل می باشد. جهت گیری تحقیقاتی با چنین جهان بینی نوعی از تحلیل کاملاً عینی را تشویق می کند که به دنبال درک ساختارها و کارکردهای قوانین حاکم بر روابط بین عناصر یک پدیده است که به صورت جبری رفتار پدیده را تبیین می کنند (هاسل، ۱۹۶۲، اسکینر، ۱۹۵۷).

نگرش افراطی فوق با درک و فهم بهتر سیستم های باز به تدریج اهمیت مطالعه فرایندها و تحولاتی که در طی زمان شکل می گیرند و باعث انطباق هر چه بهتر پدیده ها با محیطشان می شوند را مطرح می کند. متفکرانی مانند برتالانفی در بیولوژی و کنت بالدینگ در علوم انسانی نظریه سیستم های باز را مطرح می کنند و دیدگاه های تعاملی را تا حدودی جایگزین نگرش جبری اولیه می کنند، چیزی که بتوان آن را رویکرد سیستمی به سازمان ها نامید (بتسون، ۱۹۷۲).

دیدگاه‌های جدید علیرغم پیشرفت قابل ملاحظه در درک بهتر تعاملات میان پدیده‌ها و محیط‌هایشان باز هم ناقص به نظر می‌رسند. اگر دنیا را از نظر هستی‌شناسی به مثابه میدان‌های وسیع انرژی و اطلاعات در نظر بگیریم، نظریه سیستم‌های باز از مطالعه آن ناتوان است. پس از جنگ دوم جهانی جنبش‌های سایبرنتیک (علوم ارتباطات و فرمان‌شناسی) چشم‌اندازهای جدیدی را به روی علوم گشودند تا جائیکه دامنه گسترش آن هنوز ادامه دارد (مورگان، ۱۹۷۲).

جنبش سایبرنتیک با تاثیر پذیرفتن از نظریه میدان‌های اطلاعاتی بالاخره به چند قرن جدال میان نگرش جبری و دیدگاه‌های مبتنی بر هدفمند بودن تعاملات عالم هستی خاتمه داد. این جهان بینی جدید تاکید بر لزوم درک زمینه‌های تعاملی به صورت ترکیبی و کلی دارد و تفکر میدانی را جانشین تفکر خطی و علت و معلولی قدیمی کرده است. در نتیجه رویکردهای جدیدی در مطالعه پدیده‌های انسانی بدون جدا کردن آنها از زمینه‌های طبیعی خودشان به وجود آمدند که تعاملات را صرفاً جبری نمی‌بینند، بلکه آنها را تا حدودی قراردادی و اختیاری می‌دانند. نگرش جدید می‌گوید که زمینه‌ها، پدیده‌ها و فرایندها تحول می‌یابند و برای درک بهتر تحولات باید آنها را به صورت کلی مطالعه نمود و نه اینکه آنها را تجزیه نمود به اجزاء کوچکتر، چرا که ماهیت سیستمی موجود در زمینه‌های اکولوژیکی پدیده‌ها چیزی فراتر از جمع اجزاء آن است. سیستم‌ها در تعامل دائمی با محیط‌هایشان و تاثیرگذاری متقابل بر یکدیگر هستند و به تبادل و تعبیر و تفسیر و تغییر اطلاعات می‌پردازند تا الگوهای جدید پدید آورند که خود باعث تغییر و تحولات در میدان‌های تعاملی می‌شود. مکانیزمهایی چون بازخور، پس‌کنش و آنتروپی مکانیزم‌هایی هستند که در تعامل دائمی سیستم‌ها با محیط‌هایشان و تبادل اطلاعات در جهت انطباق‌پذیری هر چه بهتر سیستم با محیطش نقش اساسی ایفا می‌کنند.

از ذهن‌گرایی محض و پدیدارشناسی تا انسان‌شناسی مدرن و نظریه کنش اجتماعی
به موازات گرایش‌های جبری، جریانات ذهنیت‌گرا نیز از قطب کاملاً مخالف شروع به ظهور و رشد کردند. دیدگاه ذهنی‌گرا حقیقت را صرفاً یک فرافکنی محض از تخیلات انسانی می‌دید و انسان را موجودی می‌شناخت که انرژی روانی و تجربیات روزمره زندگی خود را در جهت تشکیل یک دنیای معنادار سوق می‌دهد. این جریان فکری سعی در مطالعه فرایندهایی داشت که از طریق آنها افراد تعاملاتشان را در دنیاهای متفاوتشان شکل می‌دهند. اگر پوزیتیویزم افراطی انسان را فقط موجودی می‌دید که به صورت جبری به محرکات محیطی پاسخ می‌دهد،

این دیدگاه اصلاً منکر هر نوع دنیای واقعی خارج از ذهنیت انسانها بود. لامبرت، پدر مکتب پدیدارشناسی هر نوع دانش عینی که قابل انتقال به صورت کاملاً بی نقص باشد را نفی می کرد، چرا که به نظر او دانش کسب شده چیزی نیست به جز نوعی تفسیر از دنیا و عالم هستی به صورت نمادین و قراردادی. انسانها چارچوب فکری خود را که جدای از دنیای دیگران به دست آمده است به طور اختیاری به محیط خود تعمیم می دهند. پدیدارشناسی نظیرکانت و هایدگر که تجربه را به عنوان یک پدیده انسانی قبول داشتند مطرح می کنند که تجربیات ذهنی انسان ها باید همانگونه که اتفاق می افتند و همان موقع که رخ می دهند تحت مطالعه قرار گیرند. بنابراین هر نوع روش تجربی که پدیده ها را از محیط طبیعیشان خارج نموده و به صورت مجرد در شرایط کنترل شده آزمایشگاهی مطالعه می کند مردود شناخته می شود.

در چنین جهان بینی، حقیقت به صورت یک سازه اجتماعی توسط انسانها طی فرایندهای تعاملات اجتماعی شکل دهی می شود. هدف علم درک و فهم فرایندهایی است که از درون آنها حقیقت به صورت سازه های اجتماعی شکل می گیرند. هدف محقق پی بردن به فرایندهایی است که طی آنها نظم اجتماعی به صورت قراردادهای رفتاری، ارتباطی، ارزشی و فرهنگی مورد مذاکره، تعبیر و تفسیر و انتقاد قرار می گیرند، چرا که واقعیات اجتماعی را فرایندها و مکانیزم های اجتماعی تشکیل دهنده آنها می سازند (داگلاس، ۱۹۷۰).

نقطه اوج جریانات ذهنی گرایانه، نظریه کنش اجتماعی و مردم شناسی مدرن است که هدف مطالعاتش را درک و فهم نقشی می داند که مذاهب، سنت ها، زبان، آداب و رسوم، اسطوره ها و کلیه نمادهای فرهنگی در اسلوب سازی هر گونه حقیقتی ایفا می کنند. این دیدگاه یادآور می شود که اگر چه دانش به دست آمده از این طریق قابل تعمیم دهی به همه زمینه ها و محیطهای اجتماعی نیست و باید آن را در زمینه و محیط اجتماعی و شرایط طبیعی خودش دریافت، اما از آنجائیکه چنین دانشی ما را در درک و فهم بهتر دنیای اجتماعی یاری می دهد ارزش بسزایی دارد. با چنین دیدگاهی انسانها کنشگرانی اجتماعی هستند که واقعیات محیطی خود را تغییر و تفسیر نموده و رفتارهای خود را به صورت مخصوص به خود که برایشان معنا دار است هدایت می کنند. در تعاملات اجتماعی خودشان، افراد از زبان، مذهب، سنتها و سایر نمادهای فرهنگی بهره می گیرند. انسانها از این دیدگاه بازیگرانی هستند که در دنیایی با مفاد نمادین زندگی می کنند و پیوسته در حال خلق، تفسیر و اصلاح متن نمایشنامه ای هستند که خودشان بر روی صحنه زندگی نقش های اصلی آن را دارند (تورن، ۱۹۷۳).

جدول زیر دو پارادایم فکری فوق الذکر که مفروضات اولیه محققین را در مطالعات علوم انسانی در چهار بعد هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، ماهیت‌انسان و روش‌شناسی تشکیل می‌دهد به صورت خلاصه نشان می‌دهد.

جدول ۱- دو پارادایم فکری

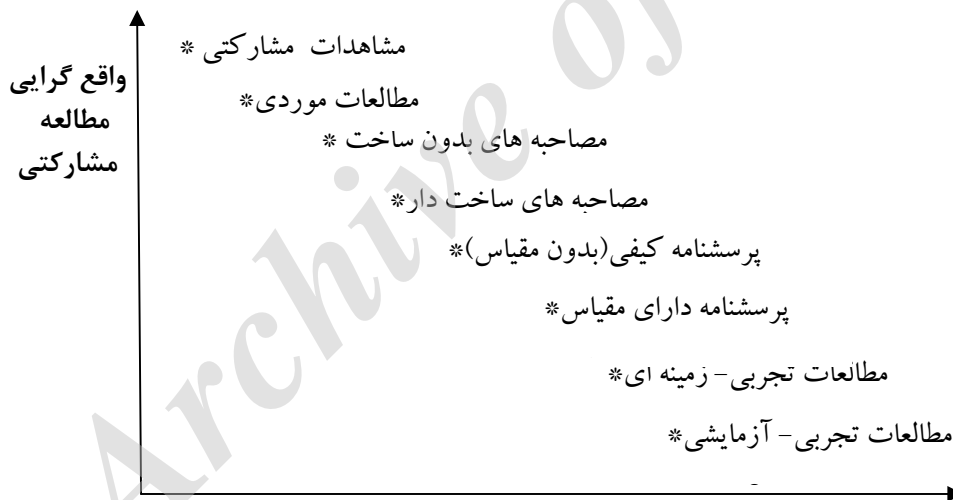
پارادایم ابعاد فلسفی	رویکرد عینی‌گرا	رویکرد ذهنی‌گرا
هستی‌شناسی	در نظر گرفتن جهان و عالم هستی به صورت عناصر عینی مستقل از ذهن و شناخت انسان	در نظر گرفتن عالم هستی به عنوان مفاهیمی ذهنی و نمادین که ساخته و پرداخته ذهنیت و شناخت انسان است.
معرفت‌شناسی	تلاش در جهت کاوش اصول و روابط علمی اجزاء تشکیل دهنده و تبیین و پیش‌بینی آنها با هدف انتقال دانش بصورت اثبات‌گرایانه و عینی	نسبی بودن ماهیت پدیده‌های جهان هستی و عدم امکان شناخت آنها بصورت عینی و بیرونی. حصول شناخت علمی از طریق مرجع شرکت‌کننده در کشف‌های اجتماعی از درون
ماهیت‌انسان	انسان به عنوان کنشگری که به محرکات محیطی بصورت جبری پاسخ می‌دهد	انسان به عنوان کنشگری که در دنیایی با مفاهیم نمادین زندگی می‌کند. عدم وجود محرکات محیطی مستقل از ذهن و شناخت انسان
روش‌شناسی	کسب دانش دست‌اول بصورت تجربی، رویکرد نظام‌مند و جزئی‌نگر از طریق کنترل متغیرها و تبیین روابط فی‌مابین	دیدگاه‌های کلی‌نگر و ترکیبی و اتخاذ رویکردهای تفسیری و تعاملی از طریق مطالعات میدانی

ارائه سنخ‌شناسی جدیدی از فنون تحقیقاتی در مدیریت

چنانچه با رویکردی فرا ترکیب، مطالعات انجام شده در چارچوب علوم انسانی را از دیدگاه روش‌شناختی مطالعه کنیم، به نکات اشتراک و افتراق جالب توجهی در سیر تکاملی دو جهان بینی جبری-عینی و ذهنی‌گرایی برمی‌خوریم. همانطوری که می‌دانیم تکنیک‌های مصاحبه‌ای عمدتاً از روانشناسی و همچنین جامعه‌شناسی به علوم مدیریت آمده‌اند، فنون

پرسشنامه ای از جامعه شناسی برخاسته اند (به جز تستهای روانشناختی)، روش های میدانی برای اولین بار توسط جریانهایی که از نظر جهان بینی به مبانی فلسفی ذهنی گرا تعلق داشتند ابداع شدند. مکاتب و علوم نظیر روانشناسی گشتالت و مردم شناسی تعلق خاطر خاصی به این روشها دارند، اگر چه نوع کار میدانی در روانشناسی با مردم شناسی متفاوت است. از طرف دیگر، روشهای تجربی-آزمایشی در چارچوب علوم پایه (فیزیک، شیمی، علوم طبیعی) ابداع شدند و توسط شاخه هایی از روانشناسی مورد استفاده قرار گرفتند. مطالعه روش های مورد استفاده در علوم انسانی با رویکردی فراتحلیلی می تواند ما را به سنخ شناسی جدیدی از روش ها و فنون مورد استفاده در مطالعات سازمانی برساند.

این سنخ شناسی براساس دو بُعد دقت در فرآیند آزمون و تحلیل فرضیه ها از یکسو و واقعگرایی مطالعه و اتخاذ دیدگاه های کلی نگر از سوی دیگر پایه گذاری می شود. فنون، ابزار و روشهای مختلف مورد استفاده در علوم مدیریتی را می توان بر روی دو محور دقت و واقعگرایی به صورت زیر جانمایی کرد.



شکل ۲: سنخ شناسی فنون تحقیقاتی بر مبنای دو بعد واقع گرایی پژوهش و دقت در فرآیند آزمون فرضیه

دقت در فرآیند آزمون و تحلیل فرضیه ها

علم روانشناسی در شروع راه پرفراز و نشیب خود از هیچ روش دیگری به جز روش های کاملا کنترل شده آزمایشگاهی که از علوم تجربی (مانند فیزیک) برگرفته شده بودند، استفاده

نمی‌کرد. در این نوع روش‌ها، پدیده‌های تحت مطالعه از بستر و زمینه طبیعی خود جداگشته و در چارچوب آزمایشگاهها مطالعه می‌شدند. لازمه این نوع مطالعات تجربی و عینی دارا بودن سه شرط اساسی زیر بود (شولتز، ۱۹۷۵، ص ۷۸، رجوع شود به مطالعات وانت با روش درون‌نگری یا مطالعات واتسون با روش گزارشات کلامی).

۱- کنترل کامل متغیرهای محیطی تحت آزمایش و دست‌کاری یک یا دو متغیر مستقل به منظور مشاهده عینی تاثیر آنها بر روی متغیر وابسته.

۲- عینیت کامل در ثبت فوری مشاهدات با دقت بالا.

۳- امکان تکرار مشاهدات و آزمایشات در شرایط کاملاً مشابه به دفعات زیاد و استنتاج

علمی با استفاده از تحلیل‌های آماری و ریاضی

این نوع مشاهدات بعدها در مدیریت به صورت زمینه‌ای در محیط‌های کنترل شده نیز انجام شدند مانند مطالعات التون مایو و همکارانش در کارخانجات وسترن الکتریک که به مطالعات هاتورن مشهور هستند. لازم به ذکر است که علیرغم انجام مطالعات در محیط‌های طبیعی، ولی به علت کنترل کامل شرایط آزمایشی و متغیرهای تحت مطالعه، همانطوریکه می‌دانیم رفتارهای مصنوعی بروز نمودند. بنابراین خرده‌ای که در محافل علمی به این نوع مطالعات که از علوم تجربی به روانشناسی و سپس به مدیریت رسیده‌اند، گرفته می‌شود همانا دور شدن از واقعگرایی و مصنوعی بودن شرایط مطالعه است. علیرغم اینکه این نوع روش‌ها دارای دقت بالایی به منظور آزمون تاثیر گذارهای خطی، علت و معلولی و تعاملی هستند ولی در مواقعی که هدف اتخاذ دیدگاه‌های کلی، ترکیبی، کیفی و واقعگرایانه در شرایط طبیعی مطالعه می‌باشد، دیگر کاربردی ندارند.

از طرف دیگر روش‌های میدانی که برای اولین بار توسط فنونولوژیستها مطرح شدند (پدیدارشناسی) و سپس در روانشناسی مکتب گشتالت تفکر میدانی را جایگزین روش‌های تجربی-آزمایشی نمود، بالاخره در مردم‌شناسی به اوج خود رسیدند. البته امروزه روشهای میدانی توسط عموم محققین اعم از اثبات‌گرا یا پدیدارشناس استفاده می‌شود اما بدیهی است که هدف هر یک از استفاده از چنین روشهایی بسیار متفاوت می‌باشد. روش مشاهدات مشارکتی شاید از واقعگرایانه‌ترین روش‌های مطالعات میدانی باشد چرا که حتی محقق دارای هویتی مخفی به عنوان مشاهده‌کننده می‌باشد و خود جزئی از سیستم و جامعه مورد مطالعه است (مشاهده شونده). او باید بتواند با توانایی بسیار بالایی نقش دوگانه مشاهده

کننده بیرونی و مشاهده شونده درونی، یعنی عینیت بیرونی و ذهنیت درونی را به خوبی درهم آمیزد. طبیعی است که در چنین مواقعی هدف محقق نمی تواند آزمون فرضیه های علت و معلولی یا خطی با دقت بالایی باشد، چرا که هیچ کنترلی بر روی متغیرها نداشته و صرفاً تغییر و تحولات متغیرها و نقش های آنها را در طی زمان مشاهده می کند. در اینجا هر چقدر واقعگرایی بالا است و دیدگاه های کلی نگر و ترکیبی در دستور کار محقق است، دقت آزمون و تحلیل های جزء نگر و خطی مهم نیستند. بدیهی است که خطر این نوع مطالعات در گیر شدن محقق با ذهنیات کنشگران سیستم مورد مطالعه و تاثیر پذیرفتن از آنهاست. خطر اینکه محقق بی طرفی خود را به علت تعهدی که به عنوان یکی از کنشگران سیستم به اهداف سیستم دارد از دست بدهد همیشه وجود دارد (ژان پل سارتر، ۱۹۷۶، عمر اکتوف، ۱۹۸۶). علیرغم اینکه روش مشاهدات مشارکتی در مدیریت به کرات استفاده شده است، اما مطالعات موردی در مواقعی که لزوم مخفی نگهداشتن هویت محقق در مداخلاتش وجود ندارد و همچنین امکان استفاده از ابزارهای پیمایشی نیز بسیار زیاد است، به تدریج در مطالعات سازمانی جایگزین روشهای سنتی مردم شناسی مانند مشاهدات مشارکتی شده اند. امروزه محققین در چارچوب مطالعات موردی از ابزارهای متنوعی مانند مصاحبه های ساختمند توزیع پرسشنامه... استفاده می کنند (رجوع شود به مطالعات هنری میتزبرگ و همکارانش، ۱۹۹۱).

اگر در دو سر انتهای طیف تحقیقاتی، روش مشاهدات مشارکتی و مطالعات تجربی آزمایشگاهی را داشته باشیم در فاصله بین این دو سر انتهای می توانیم تعداد زیادی از فنون تحقیقاتی را که هر یک به میزان معینی دقت و واقعگرایی را در دستور کار خود دارند قرار دهیم. بدیهی است که فنون مصاحبه ای نسبت به پرسشنامه دارای واقعگرایی بالاتری و دقت کمتری هستند. علت این امر نیز این است که در مصاحبه گزینه های پاسخ در اختیار پاسخگو قرار نمی گیرند تا از ارائه جوابهای رسمی و کلیشه ای و سودار پرهیز شود، اما امکان انجام تحلیل های کمی و آماری پیشرفته در مصاحبه نسبت به پرسشنامه کمتر است. کیفی ترین روش مصاحبه ای مصاحبه های بالینی یا بدون رهنمون می باشند که برای اولین بار در روانشناسی توسط محققینی مانند فروید، راجرز، مزلو،... استفاده شدند. در برخی مواقع حتی کوچکترین رهنمود یا سؤال مشخصی از مصاحبه شونده صورت نمی گیرد، چرا که هدف جمع آوری اطلاعات در مورد موضوع خاصی نیست، بلکه هدف استخراج نشانه هایی است که بتوان توسط آنها به عمق شخصیت و انگیزه های ناخودآگاه افراد از ورای گفتار، کلمات و

حالاتشان پی برد. بدیهی است که این نوع مصاحبه ها در جامعه شناسی کاربردی ندارند، چرا که هدف جامعه شناس تحقیق بر روی موضوع و پدیده اجتماعی مشخص (مانند خودکشی، اعتیاد، بزهکاری،...) می باشد و باید رهنمود اولیه داده شود (که همان سؤال اصلی تحقیق است). لذا در جامعه شناسی به این نوع مصاحبه ها مصاحبه های آزاد گفته می شود. در مدیریت و مطالعات سازمانی مصاحبه ها بیشتر حالت نیمه هدایت شده دارند به طوریکه محقق معمولاً با یک یا دو سؤال از پیش آماده شده شروع می کند و سپس در طول مصاحبه هر کجا که نیاز دارد به طرح سوالات هدایت شده ای می پردازد تا عمق بیشتری به جمع آوری اطلاعات بدهد و یا مصاحبه شونده را به مسیر مورد نظر خود هدایت کند. گفتنی است که زیگموند فروید علی‌رغم تسلط کاملش به روش های تجربی - آزمایشی به علت داشتن تخصص در فیزیولوژی، از آنجائیکه به دنبال روابط علت و معلولی بین پدیده های روانشناختی نبود و می خواست با واقعگرایی بالایی به عمق شخصیت و جهتگیریهای انگیزش حتی ناخودآگاه افراد پی برد، از مصاحبه های بالینی استفاده می کرد. لازم به ذکر است که امروزه علی‌رغم اینکه نوع تحلیل در استفاده از تکنیک های مصاحبه ای کیفی است ولی از آمار و ارقام در پشتیبانی از تحلیل های کیفی استفاده می شود (مثلاً از آمار در خصوص بسامد واژه ها، ترکیب واژه ها، نوع افعال و قیود و ضمائر مورد استفاده در گفتار و ...).

امروزه از تکنیک مصاحبه های هدایت شده و ساختمانده که در آنها تعدادی سؤال از قبل آماده شده (مثلاً ۲۰ سؤال) با همان نظم و ترتیب از همه افراد پرسیده می شوند، در مدیریت استفاده زیادی می شود. مثلاً در مواقعی که مدل های کیفی خاص و فرضیه های مشخصی به صورت کیفی باید آزموده شوند از این نوع مصاحبه ها استفاده می شود.

پرسشنامه نیز از فونونی است که می تواند بسیار متنوع طراحی شده و مورد استفاده قرار گیرد. پرسشنامه هایی که دارای مقیاس های کمی هستند (مثلاً طیف لیکرت) به منظور نگرش سنجی، عقیده سنجی و همچنین انجام تحلیل های کمی پیشرفته برای آزمودن روابط خطی علت و معلولی و یا تعاملی بین پدیده ها و متغیرها بسیار مناسب هستند. از طرف دیگر با طراحی پرسشنامه های کیفی تر که دارای مقیاس های متعدد بوده و حتی سئوالاتی دارند که دارای گزینه های بدون مقیاس هستند می توانیم عمق مطالعه را بیشتر کرده از حیثه روابط خطی خارج شده و مجموعه عللی که باعث بروز یک پدیده می شوند را مطالعه کنیم.

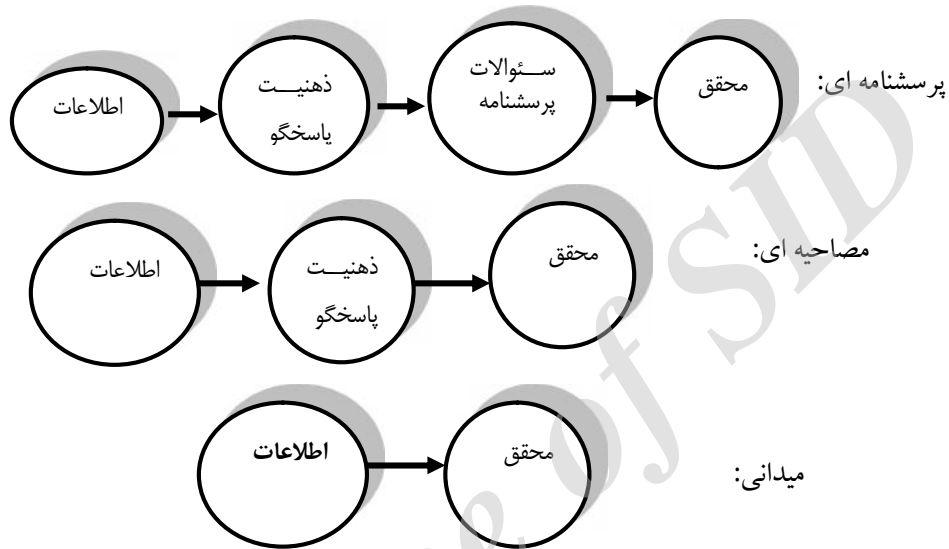
بدیهی است که در حالت اخیر بُعد اکتشافی مطالعه بسیار بالاتر است. مثلاً اگر می

خواهیم مشکلات را در شرکت های کوچک و متوسط ریشه یابی کنیم می توانیم به طراحی این نوع پرسشنامه های کیفی که دارای سئوالات بدون مقیاس هستند مبادرت ورزیم. بدیهی است که بر روی پرسشنامه های کیفی که دارای سئوالات بدون مقیاس هستند نمی توان تحلیل های آماری بسیار پیشرفته انجام داد، اما عمق و واقعگرایی مطالعه افزایش می یابد. مثلا برای مطالعه «تاثیر رضایتمندی شغلی بر کارآیی کارکنان» طراحی یک پرسشنامه که دارای سئوالات کمی با مقیاس مشخص است می تواند به محقق در انجام تحلیل های آماری مانند تحلیل همبستگی یا آزمون های فرض بسیار کمک کند و رابطه بین رضایتمندی شغلی و کارایی را با دقت بالایی بیازماید، اما وقتی می خواهیم کار مطالعه را عمیق تر کنیم و به عنوان مثال مشکلات تامین منابع مالی را در شرکتهای کوچک جویا شویم باید سئوالاتی در مورد روش های تامین منابع مالی آنها مطرح کنیم و گزینه هایی مانند: وام بانکی، استقراض از بازار آزاد، فروش مستغلات و تکنولوژی، آورده شرکاء و ... را مطرح نماییم تا با واقعگرایی بالایی مشکلات تامین منابع مالی این شرکت ها را ریشه یابی کنیم. در حالت اخیر واقعگرایی بیش از دقت آماری در تحلیل فرضیه ها در دستور کار محقق قرار دارد.

در خاتمه باید اضافه کنیم که روش های پرسشنامه ای بین محقق و اطلاعات فاصله ایجاد می کنند، به طوریکه بین پژوهشگر و اطلاعات دو واسطه بوجود می آید. واسطه اول ذهنیت پاسخگو است که می تواند باعث تغییر شکل یافتن اطلاعات شود و واسطه دوم همان سئوالات موجود در پرسشنامه هستند که می توانند باعث سوددار شدن، کلیشه ای شدن و تغییر شکل یافتن اطلاعات شوند. دو واسطه فوق الذکر احتمال دفورمه شدن واقعیت و دور شدن محقق از آن را به شدت افزایش می دهند. به همین دلیل در مواقعی که هدف محقق عمیق شدن در شخصیت افراد و پی بردن به انگیزه های درونی آنها می باشد بهتر است به جای استفاده از پرسشنامه از مصاحبه های بالینی، آزاد و بدون رهنمود استفاده کند. حتی در مواقعی که امکان پاسخگویی سئوالات پرسشنامه به صورت محافظه کارانه، مصنوعی و کلیشه ای وجود دارد (مثلا تحلیل موضوعاتی نظیر ورشکستگی شرکتها...) بهتر است از مصاحبه های ساختمند به جای توزیع پرسشنامه استفاده شود.

نمودارهای زیر نحوه دسترسی محقق به اطلاعات را با سه روش پرسشنامه ای، مصاحبه ای و میدانی نشان می دهند. همانگونه که مشاهده می شود در روشهای مصاحبه ای بین محقق و اطلاعات صرفا یک واسطه، آن هم ذهنیت پاسخگو، وجود دارد و در روشهای میدانی

دسترسی محقق به اطلاعات بی واسطه و مستقیم صورت می گیرد. به همین دلیل مشاهدات مستقیم محقق در روشهای میدانی از واقعگرایانه ترین روشهای تحقیق می باشد. چنانچه محقق بخواهد در ساختارهای فرایندهای اجتماعی یا سازمانی (مثلا فرایند تصمیم گیری، همکاری تکنولوژیکی، روابط کار...) عمیق شود، هیچ روشی بهتر از مطالعه میدانی نیست.



شکل ۳: فاصله موجود بین محقق و اطلاعات با سه رویکرد پرسشنامه ای، مصاحبه ای و میدانی.

به علاوه باید متذکر شد که در تحقیقات تجربی - آزمایشگاهی، کنترل و دستکاری متغیرهای تحقیق به صورت بسیار شدید صورت می گیرد، در صورتی که در تحقیقات پیمایشی (پرسشنامه ای و مصاحبه ای) کنترل متغیرها و مشاهده تغییرات آنها در بُعد مکان و زمان انجام می شود، اما هیچ گونه مداخله و دستکاری متغیرها توسط محقق صورت نمی گیرد. در تحقیقات میدانی، هیچ گونه کنترلی بر روی متغیرها صورت نمی گیرد و مداخلات محقق به حداقل می رسد.

در پایان باید متذکر شد که حتی برخی روشها که خاستگاهشان علوم انسانی بوده (مانند روشهای انسان شناسی و اتنوگرافیک) امروزه در علوم طبیعی نیز به وفور مورد استفاده قرار می گیرند. مثلا اتولوژیستها (کردار شناسی مقایسه ای) در مطالعات خود برخلاف حیوان

شناسی تجربی، رفتار حیوانات را در محیط های طبیعیشان مشاهده می کنند (رجوع شود به مطالعات لورنز و تیمبرگن، ۱۹۶۷). شاید هیچ علمی بیش از مدیریت اقدام به تنوع سازی روشهای مورد استفاده خود نکرده باشد. محققین علوم مدیریت از کلیه روشها و فنون مورد استفاده در علوم دیگر بهره می گیرند. آنها خود هیچ روشی را ابداع نکرده اند اما در همه روش ها بنا به مقتضیات و شرایط زمانی و مکانی خاص دخل و تصرف نموده اند. شاید بتوان به جرات ادعا کرد که اوج مطالعات علوم انسانی و استفاده از روش های بدیع و اصلاح شده را می توان در مطالعات مدیریت یافت. محققین در مدیریت حتی پا را فراتر گذاشتند و تلفیق روش ها را در مطالعاتشان تبلیغ می کنند (فقیهی، صوفی، ۱۳۷۸). چرا که به منظور عمیق شدن در ساختارهای فرایندهای پیچیده سازمانی هرگز نمی توان با توزیع پرسشنامه به نتیجه رسید. با پرسشنامه شاید بتوان نظر افراد را در مورد ساختارها و فرایندها جویا شد اما برای مطالعه عمیق آنها چاره ای نیست به جز تلفیق مطالعات میدانی و مشاهدات مستقیم محقق با روش های پیمایشی (ین، ۱۳۷۶ ترجمه ی اعرابی پارسایان).

بدیهی است که تلفیق روش های میدانی و پیمایشی به نوعی تلفیق واقعگرایی و دقت نیز در مطالعات سازمانی می باشد، کاری که قرنهای پیش متفکران ایرانی مانند ابن سینا، ابوریحان بیرونی انجام می دادند. امید است که سنخ شناسی ارائه شده که از درون یک فرایند پیچیده و عمیق فراتحلیلی استخراج شده است بتواند محققین علوم مدیریت را بیش از پیش در انتخاب روش مناسب جمع آوری و تحلیل اطلاعات در راستای آزمودن فرضیه هایشان یا پاسخ به سئوالات تحقیقشان یاری دهد.

مقدمه ای بر تبارشناسی روشهای تحقیق در علوم انسانی در مسیر تمدن ایرانی-اسلامی

نکته قابل توجه اینجاست که سالها قبل از زپیدایش علم روانشناسی مدرن دانشمندانی نظیر ابوعلی سینا (۴۱۶-۳۵۹ ه.ش) در ارتباط با علم النفس از روشهای تجربی-آزمایشی استفاده می کردند. راجع به تاثیر بدن در نفس، ابن سینا نمونه ها و مثالهای فراوان در آثار خود، خاصه در کتاب قانون ذکر کرده است. از آن جمله می گوید «احوال و اعراضی که نفس را عارض می گردد، بدون مشارکت بدن رخ نمی دهد. بدین سبب است که مزاجهای ابدان از این احوال، مستحیل می شود و این احوال هم با جدو ث امزجه (مزاجها) بدن حادث می گردند. چه پاره ای از

مزاجها استعداد غضب و دسته ای از مزاجه، شهوی بعضی از مزاجها، ترسو آفریده گشته اند و مردمی که خشمگین آفریده شده اند که زود خشم می کنند و بعضی از مردم چنان متوحش و ترسناک آفریده شده اند که زود می ترسند و این احوال که شمرده شد جز به مشارکت بدن حاصل نمی شود. بعد از این بیان، حکیم احوالی را که برای نفس، یا مشارکت بدن، حاصل می شود به چند نوع تقسیم کرده است. پاره ای از حالات را ذاتا از آن بدن می داند (مانند خواب و بیداری و صحت و مرض) و پاره ای دیگر چون تخیل و شهوت و غضب و غم و حزن و نظایر آنها را ذاتا از آن نفس می داند. حکیم در کتاب الاشارات می گوید «چون بر اعضا رئیسه، بیماری مستولی شود، نفس کلی منجذب شود به جهت بیماری». (دایره المعارف طهور، ۹۰/۱۲/۱۴، سایت طهور). به عبارت ساده تر منظور حکیم بوعلی سینا از این گفتار آن است که عوامل جسمانی بر روح و نفس انسان تاثیر می گذارند همانگونه که یک بیماری جسمی میتواند موجب تاملات روحی نظیر افسردگی گردد. بالعکس در موارد زیادی نیز مشاهده شده است که شرایط روحی و روانی انسان می تواند باعث تسریع روند درمان بیماری ها گردد (مانند تاثیر پلاسبو). شالوده ی بیانات ابن سینا که نتیجه تحقیقات تجربی وی می باشد در این نکته است که تعامل تنگاتنگی میان جسم و روح انسان برقرار است.

اسناد بسیار زیادی در باب استفاده دانشمندان و علمای مسلمان نظیر ابن سینا، رازی، ابن رشد،... از روش های تجربی-آزمایشی در شرایط کاملا کنترل شده وجود دارد. دکتر اجمد جلیلی در مقاله ای که به مناسبت هزارمین سال تولد ابن سینا ارائه کرده است می گوید که در تالیفات ابن سینا کاملا مشهود است که وی نگاهی همه جانبه به پزشکی داشته و هرگز روح و روان را از جسم جدا نمی کرده و همزمان که به درمان فیزیولوژیکی بیماران خود مشغول بوده از تکنیک های روان درمانی غافل نبود. این موضوع در تالیفات نویسندگان و شاعران متعددی چه به صورت شعر و چه به صورت نثر تا قرن ها پس از وفات ابن سینا مستند شده است (رجوع شود به درمان جوانی توسط ابن سینا که دچار بیماری روانی شده بود و هیچ نمی خورده تا اینکه بوعلی سینا با سنجش ضربان نبض بیمار و ذکر اسامی نام اطرافیانش به دلداگی او پی می برد که به زیبایی تمام در مثنوی آمده است). تاثیر این بینش در کتاب چهارم از چهار مقاله ی عروضی که بیش از یک قرن پس از تالیف کتب شفا و قانون ابن سینا نوشته شده است در تعریف طب چنین آمده است: طب صنعتی است که بدان صنعت صحت در بدن انسان نگاه دارند و چون زایل شود باز آرند و بیارینند و را به درازای موی و پاکی روی و خوشی بوی و

گشادگی (مقصود انبساط خاطر و شادی است، سایت Ravangah.com).

ابن رشد (۱۲۹۸-۱۱۲۶ میلادی) نیز که یک فیلسوف اهل کردبا و اصالتا اسپانیایی بوده و در علوم مختلفی نظیر نجوم، هندسه، هندسه قضایی، طب و روانشناسی تخصص داشته، دو بحث مهم را مطرح کرده است که می توان از آنها به عنوان مبانی روانشناسی مدرن نام برد اول اینکه، وی وحی و الهام را در یک سطح قرار داده و آن را تا سطح انسان پائین می آورد و معتقد است که این دو مفهوم یکی هستند و قابل دسترسی توسط انسان می باشند (شاید بتوان از قوای مکاشفه ای انسانها و حس ششم نام برد). که نشان دهنده ی قابلیت های الهام پذیر انسانی است. دوم اینکه ابن رشد روح را ازلی نمی داند و معتقد است که ادامه زندگی به صورت روح پس از مرگ جسم میسر نیست.

شاید بتوان از قدیمی ترین اسناد مردم شناسی که در تدوین آنها از روش مشاهدات مشارکتی استفاده شده است از سفرنامه های ناصر خسرو نام برد. روش وی در جمع آوری اطلاعات عبارت بودند از مشاهدات مستقیم و عینی و همچنین استفاده از نقل قول ها و شنیده ها، محققین دیگری نظیر مسعودی، یعقوبی، ابن فضلان، ابن بطوطه و ابوریحان بیرونی در بررسی عناصر فرهنگی مثل میزان شباهتها و اختلافات فرهنگی کشورها از روش تطبیقی، مقایسه ای بهره می گرفتند (تقی آزاد ارمکی، ۱۳۸۷). ابن بطوطه، دانشمند قرن هشتم خورشیدی، در مطالعاتش از دخالت دادن ذهنیت و اغراض شخصی خودداری می کرد و از تعصب و حب و بغض های فلسفی اجتناب می نمود و در ثبت و ضبط آداب و رسوم و عادات مللی که در مسیر مسافرتهاش می زیستند، بی طرفی و صداقت علمی را به بهترین وجه رعایت می کرد (همان منبع، ۱۳۸۷). متفکران مسلمان ایرانی نیز در مطالعات جامعه شناسی تطبیقی و مردم شناختی خود، قرنها قبل از تولد علم مردم شناسی، از روشهای مشاهدات مشارکتی، مصاحبه و مطالعات اسنادی استفاده می کردند. به عنوان نمونه مقدسی برای دستیابی به اطلاعات صحیح از روشهای مصاحبه، مشاهده و مشاهده توأم با مشارکت استفاده می کرده و حاصل کارش را مدیون بکارگیری همه این روشها می داند. وی خود می گوید «من هنگامی می توانستم آن را گرد آورم که کشورها را گشتم. به اقلیم های اسلامی در آمدم. دانشمندان را دیدم، شاهان را خدمت کردم، با قاضیان برنشستم، بر فقیه ها خواندم، با قاریان و محدثان آمد و شد کردم، با زاهدان و صوفیان در آمیختم، در مجلسهای داستانسرایان و اندرزگویان اندر شدم، در شهرها بازرگانی کردم، با مردم معاشرت نمودم و...» (تقی آزاد ارمکی، ۱۳۸۷، ص ۱۵۴).

یعقوبی فیلسوف، تاریخ شناس و جغرافیادان قرن نهم میلادی در مقدمه کتاب تاریخ یعقوبی و البلدان به طور آشکار به روش تحقیق خود در مطالعه امور تاریخی و اجتماعی اشاره کرده است. یعقوبی در مورد روش گردآوری اطلاعات کتاب خود چنین می نویسد «سفرهای من پیوسته گشت و دورماندم از وطن ادامه یافت. پس چنان بودم که هرگاه به مردمی از آن بلاد برخوردیم از وی از وطنش و شهرش پرسش نمودم و آن گاه که میهن و جایگاه خود را برای من می گفت او را از همان سرزمینش پرسش می نمودم، درباره آن که محصول آن جستجو و کشت آن چه چیز است و ساکنان آن از عرب و عجم کیانند و هم از کیشها و عقاید و گفتارهای آنان، و از کسانی که بر آنجا دست یافته اند و آنان که در آنجا سروری دارند» (همان منبع، ص ۱۵۸). گفتنی است تاریخ یعقوبی در بسیاری از موارد تنها مدرک مستند تاریخی است که حتی پژوهشگران غربی نیز از آن بهره می گیرند. به عنوان مثال در خصوص قیام بابک در آذربایجان و جنگ های متعددش با سپاهیان منطقه ای و محلی خلیفه ی عباسی و در نهایت شکست و کشته شدنش توسط افشین، فرستاده ی خلیفه المعتصم بالله و همزمانی او با قیام مازیار در منطقه ای دیگر، تنها سند تاریخی موجود تاریخ یعقوبی است. پُر واضح است که متفکران اسلامی - ایرانی در مطالعات فرهنگی، قوم نگاری و جامعه شناختی خود از مطالعه آداب و رسوم، زبان، و دیگر نمادهای فرهنگی - اجتماعی بهره می گرفتند. تاریخ یعقوبی را می توان به حق جزء اولین کتب تاریخ اسلامی به حساب آورد که در قرن سوم هجری به زبان عربی نوشته شده است. این سند تاریخی در ابتدا به تشریح اوضاع ایران قبل از اسلام می پردازد و سپس وضعیت بلاد اسلامی و زندگینامه امامان شیعه را بازگو می کند.

در حدود یکصد سال پس از یعقوبی، ابوالفضل بیهقی (تولد: ۳۷۰ هـ.ش)، تاریخ ناصری که بعدها به نام تاریخ مسعودی یا تاریخ بیهقی تغییر نام داد را به رشته تحریر درآورد. این کتاب وقایع تاریخی را از عصر سامانیان به بعد، یعنی دوران غزنویان و سلجوقیان، بازگو می کند. از شناخته شده ترین روایات این کتاب، به دار آویختن حسنک وزیر به دستور مسعود غزنوی، فرزند سلطان محمود غزنوی است. این سند تاریخی از نظر سادگی بیان، نثر روان، شیوایی زبان و همچنین بی غرضی نسبی در شرح وقایع زبانزد تاریخ نگاران است.

ابن فضلان از جمله متفکرانی است که در سفرنامه های خود از اسناد و مدارکی مانند بررسی انواع سکه های رایج، بررسی پوشش و البسه، مطالعه محل نگاهداری آذوقه و محل اسکان مردم و همچنین بررسی زمینه های اشتغال شهروندان مانند آسیابها، کشتزارها و

کارگاههای صنعتگری و پیشه‌وری استفاده می‌کرد (همان منبع، ص ۱۶۸).

تحقیق ابن‌فضان را شاید بتوان در زمره روشهای مطالعاتی مردم‌شناسی چه به صورت فیزیکی یعنی مطالعه ابزارهای اسناد، البسه ... که جنبه فیزیکی دارند و چه به صورت اجتماعی، یعنی مطالعه سنتها، اسطوره‌ها، زبانها، مذاهب ... که جنبه اجتماعی دارند، به حساب آورد. تازگی روش تحقیق ابوریحان بیرونی در استفاده از ریاضیات و امور و دقایق طبیعت در مطالعه مسائل انسانی-اجتماعی بوده. وی در بررسی وقایع تاریخی به دنبال علل و اسباب آنها بود و به تجربه و مشاهده نیز توجه داشت و همین تلفیق روشهای تجربی و قوم‌نگاری بود که منتقدان آثار وی را دچار تحیر کرده است و گویی که بیرونی به آن عصر تعلق نداشته است (همان منبع، ص ۲۴۸). وی در کتاب «تحقیق ماللهند» در میزان شباهت و اختلاف دو فرهنگ ایرانی و هندی از روشهای تطبیقی نیز استفاده کرده است. ابوریحان بیرونی در روشهای تجربی و میدانی به واقع اولین دانشمند در دنیا می‌باشد.

شاید به جرات بتوان از دانشمندانی مانند فارابی به عنوان پدرتبارشناسی و فراترکیب^۱ نام برد. تفاوت آشکار تحشیه‌نگاریهای علمایی نظیر فارابی و ابن‌رشد با دیگران (مثلاً اسحاقی الکندی) در این است که آنان صرفاً آثار ارسطو و افلاطون را نقد می‌کردند، ولی فارابی این آثار را پالایش میکرد و سیره را از ناسره باز می‌شناخت و پویایی در علم مدنی از طریق سیر کردن راهبردی و حتی سیر دادن به سوی هدف از پیش تصور و تعیین شده، آن‌هم با اراده و تدبیر و ساماندهی علمی همیشه در دستور کارش بود. فارابی در معرفت‌شناسی دارای نگرش بنیادین و فراگیر و گرایش نظام‌مند و غایی است. وی با این گرایش کلیت پدیده‌های مدنی را موضوع علم مدنی، فلسفه مدنی و معرفت مدنی می‌داند. وی بر همین اساس از انواع روشهای فراترکیبی مانند تبارشناسی، تحلیل محتوا، در تفحص، تبیین، تمیز، تقدیر و احصاء استنتاجات خود بهره می‌گیرد.

امروزه در علوم انسانی طیف وسیعی از روشها، فنون و ابزارهای تحقیقاتی مورد استفاده قرار می‌گیرند. در روانشناسی که در ابتدا به جز روشهای تجربی-آزمایشگاهی از روش دیگری استفاده نمی‌شد، به وفور از روشهایی مانند مصاحبه‌های بالینی، تست‌های روانشناختی، مطالعات موردی (رجوع شود به مطالعات پیاژه در روانشناسی کودک)، ... استفاده می‌شود. در جامعه‌شناسی نیز علاوه بر فنون پیمایشی از تکنیک‌های میدانی نیز استفاده زیادی

می شود. این ها روشهایی هستند که بوعلی سینا قرنهای پیش در نوشته ها و آثار خود که مربوط به نفس و بدن و تاثیر متقابل آنها بر یکدیگر است و همچنین در مطالعات روانشناختی خود از آنها یاد کرده است. روش کار او از امور محسوس و مشهود آغاز می شد و به تدریج به امور نامشهود و معقول می رسید. پاره ای از مطالعاتش بر اساس روشهای کاملاً تجربی - آزمایشی که امروزه در روانشناسی فیزیولوژیک مانند عصب شناسی و هرمون شناسی استفاده می شود انجام می شدند، ولی برخی روشهای تحلیلی مانند آنچه امروزه در روانشناسی تحلیلی به عنوان مصاحبه های بالینی مرسوم است نیز از نظر دقیق ابن سینا دور نبودند (دائرة المعارف طهران، ۹۰/۱۲/۱۴، سایت طهران)'.^۱

نتیجه گیری

علوم انسانی و روشهای تحقیق مدرن آن که پس از رنسانس در غرب بنیان نهاده شدند میتوانند دارای ریشه های تبارشناسی ایرانی - اسلامی باشند. ریشه های علمی نظیر جامعه شناسی، مردم شناسی، تاریخنگاری، روانشناسی، جغرافیای انسانی،... را می توان قرنهای قبل در تمدن اسلامی جستجو نمود. طرح این موضوع بدان معنا نیست که قبل از شکل گیری تمدن اسلامی در عهد عتیق تفکر علمی وجود نداشت. دانشمندان مصر، چین، یونان، ایران و روم باستان از رویکردهای علمی در پایه گذاری نظرات خود به ویژه در حوزه هایی نظیر تاریخ نگاری، سیاست و مدنیت، مردم شناسی،... استفاده می کردند. به هم پیوستگی ها و گسستگی های میان علما و فلاسفه عهد عتیق، قرون وسطی و عصر معاصر از نظر رویکرد های روش شناختی و معرفت شناختی نیاز به پژوهشی تبارشناسانه و عمیق دارد که بر عهده ی اساتید معرب در فلسفه ی علم و روش شناسی تحقیق در علوم انسانی می باشد.

در زیر تعدادی از روشهای تحقیق مورد استفاده علمای ایرانی - اسلامی نام برده شده اند که در چارچوب مطالعات علوم انسانی بهره گرفته می شدند:

- مطالعات تجربی - آزمایشی: ابن سینا، رازی، فارابی، بیرونی.
- روشهای پیمایشی، مصاحبه و پرسشنامه: مقدسی، یعقوبی و دیگران.
- روشهای میدانی: ناصر خسرو، ابن بطوطه، ابن فضلان.
- مشاهدات مشارکتی: ابن خلدون، ناصر خسرو، مقدسی.

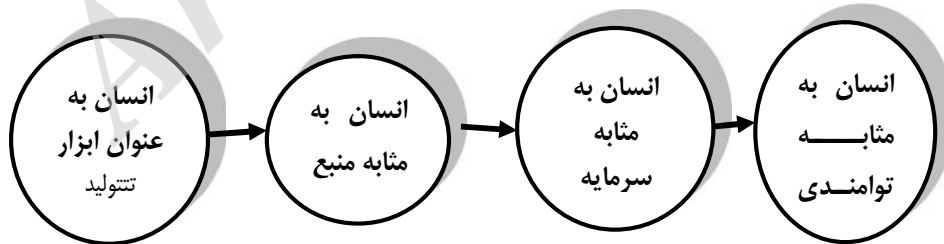
- فرا ترکیب و تبارشناسی: فارابی، ابن رشد،...

- مطالعات تطبیقی و مردم نگاری: مسعودی، ابن فضلان، ابن بطوطه

- روشهای تلفیقی: بیرونی، مقدسی

وابستگی هر یک از علمای فوق الذکر به جنبشهای فکری و مکاتب مختلف و همچنین ترسیم درخت تبارشناسی مربوطه نیاز به پژوهشی جداگانه دارد که بر عهده اساتید در فلسفه علم و روش شناسی تحقیق می باشد.

در این مقاله سعی شده است تا با رویکرد تبارشناسی، روش ها و فنون پژوهشی به عنوان موضوع تحقیق مورد مطالعه قرار گیرند. با هدف ارائه ی پیشنهاداتی به محققین علاقه مند، به جرات میتوان ادعا نمود که بسیاری از مباحث علوم مدیریت با چنین رویکردی قابل مطالعه هستند. تحلیل های تبارشناسانه به پژوهشگر اجازه می دهند تا خطوط فکری متفکران را طی نسل ها مطالعه واکاوی کرده و نحوه ی تکامل نظری پدیده های مدیریتی را در طول تاریخ مشخص نماید. به عنوان نمونه، چگونگی تکامل نظری "مدیریت امور پرسنلی" از بدو پیدایش آن با پایه گذاری علم مدیریت توسط تیلور و نگاه ابزاری به انسان توسط متفکران سنت گرا تا تکامل آن دیدگاه و مطرح شدن نیروی کار به مثابه ی یک منبع سازمانی (همانند دیگر منابع سازمان مانند منابع مالی، تکنولوژیکی،...) و نگاه جدیدتر به انسان به عنوان سرمایه (رویکرد سرمایه انسانی) تا پارادایم امروزی که انسان را به منزله ی یک توانمندی بالقوه و بی پایان می بیند (رویکرد توانمندی های انسانی) می توانند تحت مطالعات تبارشناسانه قرار گیرند. مکاتب مختلف زیر، هر یک در چارچوب پارادایم های متفاوتی به انسان توجه می کنند که با فنون تحلیل متن و تحلیل های محتوایی مصاحبه ها قابل ردیابی هستند (سن، آمارتیا، ۱۹۹۷).



شکل ۴: سیر تطور مدیریت منابع انسانی از منظر ۴ مکتب (مستی، روابط انسانی، سرمایه انسانی، توانمندی انسانی)

در مقاله‌ی حاضر سعی شده است تا با رویکرد تبارشناسی به عنوان یک روش متشکل از تکنیک‌های تاریخی در فلسفه، مبادرت به ریشه‌یابی روش‌های تحقیق در علوم انسانی در مسیر تمدن ایرانی-اسلامی شود و در عین حال سنخ‌شناسی جدیدی از این روش‌ها مبتنی بر دو بعد واقع‌گرایی تحقیق از یک سو و دقت در آزمودن فرضیه‌ها از سوی دیگر، ارائه گردد. امید است که محققین در حوزه علوم انسانی با همین روش و رویکرد مطالعات کنونی را عمیق‌تر نموده تا به دستاوردهای بالاتری برسند.

Archive of SID

پیوست مقاله

تعداد مقالات روش تحقیق در هر نشریه طی ۶ دهه گذشته	نام نشریه
۴	Academy of management journal
۳	Academy of management Review
۱	Administrative science Quarterly
۲	Decision Sciences
۳	Human Relations
۰	Industrial and labor Relations Review
۰	Industrial Relations
۰	Journal of Applied Behavioral Sciences
۱	Journal of Applied psychology
۲	Journal of International Business studies
۷	Journal of management
۴	Journal of management studies
۲	Journal of occupational Behavior
۰	Journal of vocational Behavior
۱	Management Science
۰	Organizational Behavior and Human Dec. processes
۲	Personal psychology
۰	Psychology Bulletin
۳	Strategic Management journal

منابع و ماخذ

- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۷). *اندیشه اجتماعی متفکران مسلمان*، انتشارات، سروش، چاپ سوم.
- اکرمی، موسی، اژدریان شاد، زلیخا (۱۳۹۱). *تبارشناسی از نیچه تا فوکو، فصلنامه علمی پژوهشی روش شناسی علوم انسانی*، شماره ۷۰.
- بامداد صوفی، جهانیار، شهبازمرادی، سعید (۱۳۸۴). *تحلیل محتوا با استفاده از نظریه بنیادین رویکردی عملیاتی و نوین در روش تحقیق کیفی*، *فصلنامه مدیریت صنعتی*، شماره ۸.
- ذالی زاده، مسعود، اچراغی، اسماعیل، رضا دوست، کریم (۱۳۹۴). *بررسی نگرش میشل فوکو در باب علوم انسانی، فصلنامه مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی*، شماره ۲، سال ۱۹.
- زاهدی، شمس السادات، الوانی، سید مهدی، فقیهی، ابوالحسن (۱۳۶۷). *«فرهنگ جامع مدیریت»*، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.
- فقیهی، ابوالحسن، بامداد صوفی، ابوالحسن (۱۳۸۷). *کثرت گرایی روش تحقیق در پژوهشهای سازمانی*، *فصلنامه مطالعات مدیریت*، شماره ۲۱ و ۲۲.
- نصر، حسین (۱۳۹۳). *علم و تمدن در اسلام*، ترجمه شده توسط احمد آرام، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ایران.
- ین، رابرت (۱۳۷۶). *تحقیق موردی*، ترجمه علی پارسائیان و سیدمحمد اعرابی، انتشارات دفتر پژوهشهای فرهنگی.
- Bateson, G. (1979). *Steps to an ecology of mind*, N.Y., Bollandin, 1979.
- Douglas, .D. (1970). *Understanding everyday life*. Chicago Aldine.
- Di Georgio, P. (2013). *Contingency and Necessity in the Genealogy of Morality*, TELOS.
- Drolet, M. (2017). *A Companion to intellectual history*, John Wiley and Sons.
- Gelfert, A. (2011). *Steps to an Ecology of Knowledge, Continuity and change in the Genealogy of knowledge*, Cambridge University Press.
- Hussell, E. (1962). *Ideas*, N, Y. collier.
- May, T. (1993). *Between Genealogy and Epistemology: Psychology, Politics and Knowledge in the Thought of Mechel Foucault*, Pem state university Press.
- Morgan, G. (1980). *Cybernetics and organizations theory*, in Morgan and Smiricich, "The case for qualitative research", *Academy of Management Review*, Vol 5, No,4, 1980, pp 491-500.,
- Nagel, E. & James, N. (1958). *Godel's proof*, New York university press, N.Y.

Prockel, M. (2008). Skepticism and the Genealogy of the knowledge: Situating Epistemology in time School of advanced study.

Rubincam, M. (1990). Genealogical Research, Methods and Source, American Society of Genealog, *Jean Stephenson Editor Associated*.

Schultz, D. (1975). A history of modern psychology, N.Y. Academic press.

Sen, A. (1997). Human capital and human capability, *world Development*, Vol. 25, No.12.

Skinner, B. (1957). Verbal Behavior, N.y. McMillan,

Warner, s. (2002). Recent developments in international management research: A review of 20 top management journals. *Journal of management*, 28(3), 227-305.

منابع فرانسه:

Aktouf, O. (2005). La method de l'Observation participante in Benabo, Ch, H, Abravanel Le comportement des individus et des groupes' dans l' Organization, Quebec, Canada, Gaetan Morin ed. 1986.

Boole, G. (1967). Mathematical Analysis of logic, In P. Watzlawick. J. Helmick Beavin and Don D. Jackson, Pragmatics of human communication. A study of interactional patterns, pathologies and paradoxes. W.W. Norton and comp inc. N.Y

Hubert, D, & Bernays, P. (1934) Fundament des mathematiques. J. Springer Verlag, Berlin.

Lorenz, K. (1967). L'evolution et la modification du comportement, l' inne et l'acquis', Paris, payot.

Sartre, J.P. (1967), Question de method. Paris, Gallimard.

Touraine, A. (1979). Production de la societe, edition du seuil, Paris, 1979.

Watzlawick, P., Hclmick, B., & Don D.(1967). Une logique de la communication, edition du seuil. Paris.